گفتگوی اختصاصی روزنامه جمهوری اسلامی با دکتر علی‌اصغر فانی وزیر اسبق آموزش و پرورش

اولویت‌های آموزش و پرورش در دولت سیزدهم

اشاره

دکتر علی‌اصغر فانی، پرورش‌یافته بطن آموزش و پرورش است. معلمی را همزمان با سال‌هایی که خود آخرین سال‌های تحصیلات در دوره متوسطه را می‌گذراند، در محله امامزاده حسن تهران آغاز کرد. پس از سال‌ها تدریس در دبیرستان‌های جنوب شهر تهران، به ریاست اداره دوره متوسطه و سپس به ریاست منطقه ۱۶ تهران در جوادیه رسید. در سال ۱۳۶۰ و اوج ناامنی مناطق غرب کشور توسط ضدانقلاب، مدیرکل آموزش و پرورش کردستان شد که خود این دوران را بهترین ایام زندگیش می‌داند. در سال ۱۳۶۴ به معاونت آموزشی وزارت آموزش و پرورش منصوب شد و سپس معاونت‌های توسعه نیروی انسانی و طرح و برنامه این وزارتخانه را تجربه کرد و در دولت یازدهم از مجلس شورای اسلامی برای وزارت آموزش و پرورش رأی اعتماد گرفت. فانی برخلاف برخی سیاستمداران، سیاست‌باز نیست و فردی اخلاق‌مدار است که تمام دغدغه‌اش رشد و پایندگی نظام آموزشی کشور می‌باشد. از همین‌رو آموزش و پرورشی‌ها او را به عنوان تئوریسین و ایده‌پرداز وزارت آموزش و پرورش می‌شناسند. اکنون او عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس است اما بازهم دغدغه آموزش و پرورش دارد و با به راه انداختن «مؤسسه رشد دانش‌آموزان مناطق محروم (مردم)» که مؤسسه‌ای مردم‌نهاد است، همچنان درحال خدمت به آموزش کشور است. خودش می‌گوید بعد از وزارت، تصمیم گرفته‌ام دیگر پست دولتی نپذیرم. در آستانه آغاز سال تحصیلی جدید، با او به گفت‌وگو نشستیم و مانند همیشه وی را با طرح و برنامه و مملو از پیشنهادات در جهت اولویت‌های دولت سیزدهم یافتیم. آنچه مطالعه می‌فرمائید، متن کامل گفتگو با دکتر علی‌اصغر فانی است.

***آقای دکتر فانی، از شما تشکر می‌کنیم بخاطر وقتی که در اختیار روزنامه جمهوری اسلامی گذاشتید. با توجه به شرایط خاص این روزهای کشور که درگیر بیماری ناشی از شیوع ویروس کروناست، شما وضعیت آموزش و پرورش را در آستانه مهرماه و آغاز سال تحصیلی جدید چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

– بسم‌الله الرحمن الرحیم. من ابتدائاً از روزنامه جمهوری اسلامی تشکر می‌کنم، روزنامه‌ای که می‌توانیم بگوئیم ثابت و استوار است. یعنی مواضعی که این روزنامه در طول این چند سالی که از تأسیس می‌گذرد گرفته، مواضع محکم، اصولی، اساسی و منطبق بر شرایط روز با رعایت ارزش‌های انقلاب است. از روزنامه جمهوری اسلامی تشکر می‌کنم که این فرصت را در اختیار من قرار داد.

می‌دانیم که از دهم اسفند سال ۱۳۹۸، بحث کرونا مطرح شد و مدارس تعطیل شدند. منتها گفتیم مدارس تعطیل است، اما آموزش هرگز. و لذا برای یک مدتی تا خود وزارت آموزش و پرورش بخواهد خودش را جمع و جور بکند که چکار باید بکند، مدارس بطور خودجوش، کارهایی را در رابطه با آموزش مجازی شروع کردند. مثلاً استفاده از نرم‌افزار واتس‌آپ، استفاده از اسکای‌روم، استفاده از بیگ‌بلو باتن،... اینها کارهایی بود که مدارس با کمک این نرم‌افزارها شروع کردند به آموزش مجازی و بعداً سامانه «شاد» توسط وزارت آموزش و پرورش طراحی و راه‌اندازی شد، منتها سامانه شاد یک پیام‌رسان است. یعنی آموزش یک طرفه است. معلم درس می‌دهد و دانش‌آموز هم درس را می‌گیرد؛ حالا اگر دانش‌آموز بخواهد سؤال مطرح کند، در سامانه شاد خیلی جواب نمی‌دهد. ولی خب، به هر حال یک اقدامی بود. بعد آموزش تلویزیونی به کمک آمد، دو تا از شبکه‌های سیما در خدمت آموزش قرار گرفت و من چون در شورای عالی آموزش و پرورش عضو هستم، اشاره داشتم به اینکه ما از تجربیات جنگ و دفاع مقدس هم در این زمینه استفاده بکنیم. ما در زمان جنگ – آن زمان من معاون آموزشی وزارتخانه بودم – کارهای بسیار خوبی و تجربیات بسیار ارزشمندی در آن دوران داشتیم. یک مثال اگر بخواهم بزنم، اینکه در آن زمان سؤال‌مان این بود که آیا مدرسه‌ها را تعطیل کنیم یا نه؟ شهرها بمباران می‌شدند و خود تهران مورد تعرض دشمن قرار می‌گرفت و سؤال ما این بود که بالاخره مدارس دایر باشد یا تعطیل؟ اگر تعطیل می‌کردیم، یک سال عمر بچه‌ها تلف می‌شد و از آن مهم‌تر اینکه، اگر بچه‌های کلاس اول نتوانند بروند به کلاس دوم، این کلاس اولی‌های جدید کجا بروند بنشینند؟ بالاخره باید کلاس اولی‌ها به کلاس دوم می‌رفتند تا کلاس اولی‌های جدید بیایند و جای اینها بنشینند و این مشکل دوازده سال طول می‌کشید تا از سیستم آموزش و پرورش خارج شود. بنابراین تعطیلی این مشکل را داشت، تعطیل نکردن در زمان جنگ هم مشکل دیگری داشت که به عنوان نمونه، در شهر میانه یک بمبی افتاد روی مدرسه‌ای دخترانه و حدود ۲۴۳ نفر از دانش‌آموزان تا آنجایی که در ذهن من هست، به شهادت رسیدند که در سالگرد شهادت این بچه‌ها، من زمانی که وزیر بودم، رفتم در مراسم بزرگداشت آنها شرکت کردم. آقای دکتر روحانی رئیس‌جمهور وقت هم یک پیامی برای بچه‌ها دادند. می‌خواهم بگویم که این تصمیم خیلی مهم بود که ما مدارس را بالاخره تعطیل بکنیم یا تعطیل نکنیم. مسئولیت این کار هم در آن زمان با من بود. ما بعد از بحث‌های زیادی که کردیم به این نتیجه رسیدیم که مردم را مخیر کنیم که اگر می‌خواهند بچه‌هایشان در خانه درس بخوانند، بتوانند بخوانند و از طریق آموزش و پرورش و دولت امکانات فراهم بشود، اگر هم می‌خواهند به مدرسه بروند، بروند در مدرسه و معلم‌ها آنجا حضور دارند. یعنی انتخاب را گذاشتیم به عهده خانواده‌ها. بعضی از خانواده‌ها می‌دیدند که در روستایشان اصلاً اثری از جنگ و بمباران نیست و رفتند در روستایشان.

ما گفتیم در مدارس روستایی هر کسی مراجعه کرد برای ثبت‌نام دانش‌آموز، بپذیرند و ثبت‌نام کنند. نگویند باید کارنامه بیاوری. اگر کسی گفت من دانش‌آموز چهارم ابتدایی هستم، بپذیرید. خب این تجربه جنگ می‌توانست در دوره کرونا هم مؤثر باشد و حالا توضیح خواهم داد که چه پیشنهادی داشتم در شورای عالی آموزش و پرورش.

***آیا این استفاده از فضای مجازی توسط دانش‌آموزان در ایام کرونا، توانست آن هدفی را که آموزش و پرورش به دنبال آن بود تأمین کند؟**

– عرض کنم که در تحقیقاتی که دنیا صورت داده است، آموزش مجازی در بهترین حالت حدود ۶۰ درصد هدف‌های سازمان‌ها را در آموزش تأمین می‌کند، یعنی ۴۰ درصد خالی است در مقایسه با آموزش حضوری. ولی خب ما چاره‌ای هم غیر از این نداشتیم. اما آموزش و پرورش در ایام کرونا، دستاوردهایی هم داشته است. یعنی اینجور نبوده که همه‌اش منفی باشد. یکی از دستاوردهایش این بود که ما تجربه‌ای کسب کردیم در آموزش مجازی که ظرف حدود کمتر از دو سال، بیش از ده سال که از شعار (اسمارت اسکول) (Smart school) یعنی مدرسه هوشمند می‌گذرد، نتوانسته بودیم به اندازه این یک سال و نیم کار بکنیم. ما در این یک سال و نیم خیلی تجربه اندوختیم. بخصوص که آن اوایل شیوع کرونا، یعنی اسفند سال ۹۸ تا خرداد ۹۹، حدود چهار تا پنج ماه مدارس خودجوش حرکت کردند و ابتکارات خیلی خوبی بخرج دادند. حتی آموزش و پرورش می‌گفت حتماً از بستر «شاد» استفاده بکنید – که من در شورای عالی آموزش و پرورش گفتم هیچ لزومی ندارد ما همه را وادار کنیم که از شاد استفاده کنند – هر کسی، هر مدیر مدرسه‌ای، هر مدرسه‌ای باید با توجه به شرایط خودش از هر نرم‌افزاری که می‌خواهد استفاده کند برای امر آموزش، استفاده بکند.

بنابراین یکی از یافته‌های ما و دستاوردهای ما در دوران کرونا، تجربه آموزش مجازی بود در آموزش و پرورش کشور. دوم اینکه، کار متمرکز نبود. تا زمانی که کار متمرکز نبود، ما نوآوری داشتیم. یعنی خلاقیت و ابتکار در مدارس را شاهد بودیم. من البته این نکته را به عنوان یک پیشنهاد برای آیندگان و جاهای دیگر می‌دهم که ایکاش ما نمی‌آمدیم همه مدارس را تعطیل کنیم. یعنی ما مناطق روستایی داشتیم که در آنجا اصلاً کرونا وجود نداشت ولی آنجا را هم تعطیل کردیم.

کلاس‌هایی داشتیم که مثلاً ۵ نفر دانش‌آموز بیشتر نداشت، می‌توانستیم این ۵ نفر را با فاصله در کلاس بنشانیم و معلم درسش را بدهد. این تمرکز در تصمیم‌گیری ستاد مرکزی کرونا، تصمیماتش لازم‌الاجرا بود ولو اینکه در جاهایی ما اصلاً نیازی به تعطیلی نداشتیم. باز من در شورای عالی آموزش و پرورش پیشنهاد دادم که از تجربیات جنگ ما استفاده بکنیم و بیاییم یک اصولی را در شورای عالی بپذیریم و بگوئیم با رعایت این اصول، تصمیم برعهده شورای آموزش و پرورش استان یا شهرستان باشد. مثلاً ممکن است یک شهرستان بگوید که ما بچه‌ها را دو گروه می‌کنیم، نصف می‌شوند و بعد یک روز در میان کلاس‌ها را می‌گذاریم. این یک پیشنهاد استان یا یک شهر می‌تواند باشد و ما تصمیم بگیریم و بگوئیم باشد. مثلاً یکی از اصولی که ما باید تصویب می‌کردیم، رعایت پروتکل‌ها بود. رعایت پروتکل‌ها از یک طرف، استفاده از ماسک، حجم تراکم دانش‌آموز در کلاس از فلان مقدار بیشتر نباشد و یک سری اصول اینجوری را ما تصویب می‌کردیم و اجرا را به عهده مدیران استان‌ها یا شهرستان‌ها می‌گذاشتیم. الان هم من پیشنهاد می‌کنم برای مهر ۱۴۰۰ که آغاز سال تحصیلی جدید است، ما اینکار را انجام بدهیم. حالا فردا (۱۵ شهریور ۱۴۰۰) شورای عالی آموزش و پرورش جلسه دارد و من می‌خواهم دوباره این پیشنهاد را تکرار کنم که این اصول را ما تصویب کنیم، تصمیم اجرایی و عملیاتی را به عهده استان‌ها و شهرستان‌ها بگذاریم. البته، کرونا عوارضی هم داشته برای آموزش و پرورش. یکی از این عوارض ترک‌تحصیل است. حالا آمار از ۳ میلیون دانش‌آموز ترک تحصیلی را من شنیده‌ام تا ۵ میلیون نفر. من احتیاط می‌کنم و می‌گویم ۳ میلیون. ۳ میلیون دانش‌آموز، ترک تحصیل کرده‌اند. پیدا کردن این ۳ میلیون نفر مصیبتی است. اینها الان کجا هستند؟ یک کار عظیمی است و کار بسیار سختی است که اینها را دوباره بتوان به مدرسه بازگرداند.

***این ترک تحصیل که فرمودید به چه معنی است؟ یعنی کلاً تحصیل را کنار گذاشته‌اند یا بخاطر شرایط ایام کرونا تحصیل نمی‌کنند؟**

– ببینید، وقتی که مدرسه تعطیل شد، یک سری از اولیاء به فرزندشان گفتند خب بیا مثلاً روی زمین کشاورزی کار کن، یا به دختران گفتند بیا قالی بباف و... بالاخره یک عامل اقتصادی برای خانواده شدند. نوعاً اینجوری است. حالا رفتن به در خانه این بچه‌ها و این بچه‌ها را شناسایی کردن و از توی خانه آنها را به مدرسه کشاندن کار بسیار سختی است. من خاطرم می‌آید وقتی وزیر بودم، در سیستان و بلوچستان، انسداد مبادی بی‌سوادی یکی از پروژه‌های ما بود و دنبال این بودیم که هیچ بی‌سوادی تولید نشود. یعنی بچه در سن کلاس اول ابتدایی، حتماً بیاید مدرسه. چکار می‌کردیم؟ به مدیر می‌گفتیم اینها را شناسایی کن، برو در خانه‌شان، ثبت‌نامشان را همانجا انجام بده و بردار او را بیاور مدرسه. مواردی بود که آن پدر و مادر مقاومت می‌کردند و در را روی مدیر می‌بستند و حتی گاهی دعوا می‌شد. ولی ما این کار را می‌کردیم. الان هم دوباره باید این کار را انجام بدهیم برای این بچه‌هایی که در سنین مدرسه هستند و باید به مدرسه بروند، ولی نمی‌روند. پس یکی از عوارض کرونا، ترک تحصیل حداقل ۳ میلیون دانش‌آموز است. من اشاره کردم در بهترین حالت، آموزش مجازی ۶۰ درصد اهداف ما را تأمین می‌کند، یعنی ما ۴۰ درصد عقب هستیم و این عقب‌افتادگی را باید جبران کرد و این خودش یک برنامه خاص می‌خواهد. یک زمانی در آموزش و پرورش مثلاً ۵ سال یا ۶ سال پیش، دانش‌آموز اگر گوشی موبایل به مدرسه می‌آورد و همراهش بود، ما می‌گرفتیم و می‌گذاشتیم در دفتر مدرسه و می‌گفتیم بگوید پدر و مادرش بیایند وبگیرند. و هشدار می‌دادیم که اگر دفعه بعد بیاوری، دیگر عودت نمی‌دهیم. اما خودمان در کرونا تبلت خریدیم، گوشی خریدیم و در اختیار دانش‌آموز قرار دادیم. الان این بچه‌ها، همین تابستانی که روزهای آخرش هست، با این تبلت‌ها و گوشی‌ها چه می‌کنند؟ بدآموزی‌هایی که دارد را می‌خواهیم چکار کنیم؟ این خودش یک برنامه می‌خواهد برای جبران، ما نباید از کنار این قضیه به راحتی بگذریم.

***معلم، کارمند نیست. معلمی یک مقوله خاص است و متأسفانه تا امروز با معلم مثل یک کارمند برخورد شده است**

***آیا برای جبران این خسارت، پیشنهادی هم دارید؟**

– حالا من توضیح می‌دهم. بعد، ضعف تربیت اجتماعی مطرح است. ببینید ما یک تربیت فردی و اخلاقی داریم، یک تربیت اجتماعی داریم. بچه‌ها وقتی به مدرسه می‌روند، از سر و کول هم بالا می‌روند، دعوا می‌کنند، با هم بازی می‌کنند و... یعنی یاد می‌گیرند که چگونه با دیگران ارتباط برقرار کنند. الان یک سال و نیم، نزدیک به دو سال است که هیچ ارتباطی وجود ندارد. بچه‌ها درون‌گرا شده‌اند، گوشه‌گیر شده‌اند و اینها بعداً در بزرگسالی که این‌ها می‌خواهند ازدواج کنند، تشکیل خانواده بدهند و با بچه‌هایشان و همسرانشان نیاز به برقراری ارتباط خانوادگی دارند، با مشکل مواجه خواهند شد. تحرک بچه‌ها کم شده، بچه‌ها نوعاً چاق شده‌اند، یعنی وزنشان از حد متعارف گذشته است. اینها همه عوارض دوره کروناست و لذا من توصیه‌ای که دارم برای این مشکل، اینست که یک کمیته‌ای تشکیل شود در وزارت آموزش و پرورش و در مورد آموزش و پرورش «پساکرونا» برنامه‌ریزی بکند و تمهید مقدمات کند. مثلاً فرض بفرمائید فعالیت‌هایی از قبیل جبران عقب‌ماندگی دانش‌آموزان. بطور مثال یک دانش‌آموزی می‌رود کلاس هفتم یا هشتم. این وقتی می‌رود کلاس هشتم، از کلاس ششم و هفتمش یک مباحثی را یاد نگرفته، (این همان بحث ۶۰ درصد آموزش مجازی است) بنابراین باید یک گروهی بیاید روی جبران عقب‌ماندگی دانش‌آموزان در مقاطع مختلف و دوره‌های مختلف کار کند. بازسازی تربیتی و رفتاری دانش‌آموزان هم مهم است. اشاره کردم که تربیت اجتماعی دچار خلل شده است. نظام آموزشی مبتنی بر فناوری‌های نوین یک نکته خیلی ظریفی است.

ما وقتی می‌گوئیم که در پساکرونا مدرسه‌ها بازگشایی می‌شود، این نباید به این معنی باشد که ما دوباره برمی‌گردیم و عین قبل عمل می‌کنیم. ما نباید عین قبل باشیم، ما باید یک چیز جدیدی بشویم. نه وضعیت فعلی و نه وضعیت قبلی. خود آن وضعیت ایده‌آل چیست؟ این نیاز به مطالعات کارشناسی دارد. الان پیش‌بینی من اینست که آموزش آینده ما باید یک آموزش ترکیبی باشد. حالا بعضی‌ها می‌گویند آموزش «هیبریدی». مثل اتومبیل‌هایی هست که هم با برق است و هم با بنزین، یک چنین آموزشی را باید طراحی کنیم. یعنی ترکیبی از آموزش حضوری و غیرحضوری. از امکانات آفلاین (offline) و آنلاین (online) استفاده بشود در عین حال که حضوری هم یک بخشی از آموزش باشد.

***آیا براساس گفته‌های شما تناقضی بوجود نمی‌آید؟ شما فرمودید که زمانی گوشی‌ها و موبایل‌ها را از دانش‌آموزان می‌گرفتیم و بعد فرمودید که از عوارض وسایل الکترونیکی در اختیار دانش‌آموزان، بدآموزی‌های فضای مجازی است. حال که به آموزش غیرحضوری آفلاین و آنلاین اشاره می‌کنید، آیا تناقضی در تصمیم استفاده از فضای مجازی و وسایل الکترونیک بوجود نمی‌آید؟**

– نه تناقض نمی‌شود گفت. ببینید من می‌خواهم بگویم که ما استفاده از فناوری‌های نوین را باید بیاوریم در خدمت آموزش، نه اینکه آموزش را ببریم در خدمت فناوری. یک زمانی بعضی از مقامات می‌گفتند که حالا با این آموزش‌های مجازی، اصلاً معلم برای چه استخدام کنیم؟ وقتی معلم می‌آید درس می‌دهد، ضبط می‌کنیم و می‌گذاریم روی سیستم و همه استفاده بکنند! من اینجا تأکید می‌کنم که آموزش‌های مجازی باید مکمل آموزش‌های حضوری باشد، نه جایگزین آن. چون در آموزش حضوری تعامل بین معلم و دانش‌آموز در شکل‌گیری شخصیت و تربیت دانش‌آموز بسیار مؤثر است و ما نباید این را از دست بدهیم. ما فکر نکنیم که آموزش‌های مجازی می‌تواند جای معلم را پر کند. آموزش‌های مجازی باید تکمیل‌کننده فعالیت‌های معلم باشد و من باز تأکید می‌کنم همانطوری که تکنولوژی آموزشی و وسایل آموزشی کمک کار معلم است، آموزش‌های مجازی هم کمک‌کار معلم خواهد بود.

***آیا منظور اینست که یک نظام جدید آموزشی تدوین شود؟**

– در روش بله. ببینید، ما تا قبل از کرونا معلم را می‌فرستادیم سر کلاس و دانش‌آموز هم می‌آمد سر کلاس و یاد می‌گرفت. بعد در دوران کرونا که همه‌اش شد مجازی، اما الان می‌گوئیم چه؟ می‌گوئیم ترکیبی از روش سنتی قدیم و این روش مجازی جدید. اینکه گفتم آموزش ترکیبی یا هیبریدی، منظورم اینست. همه اینها نیاز به مطالعات کارشناسی دارد و من عرض می‌کنم اینگونه نشود که ما بایستیم تا کرونا تمام بشود و بعد از آن بگوئیم که حالا چکار باید کرد. نه، از حالا باید ما برنامه‌ریزی داشته باشیم و خودمان را برای دوره پساکرونا آماده بکنیم.

آموزش معلمین هم نکته بعدی است. ما یکی از مشکلات‌مان در همین یک سال و نیم اخیر این بود که بعضی از معلمین ما توان آموزش مجازی را نداشتند. یعنی مهارتش را نداشتند. معلم بسیار خوبی بود ولی نمی‌توانست با سیستم کار بکند. من اعتقادم اینست که قبل از اینکه ما مدارس‌مان را و دانش‌آموزان‌مان را به وسایل سخت‌افزاری مجهز کنیم، باید معلمین‌مان را آموزش بدهیم که بتوانند از این سخت‌افزارها استفاده بکنند. پس بنابراین یکی از محورهای پساکرونا، آموزش معلمین و بهسازی آنهاست در استفاده از فناوری‌های نوین.

***دانشگاه فرهنگیان برای این مشکل، چاره‌ای اندیشیده است؟**

– تا آنجا که اطلاع دارم، نه. این یک پروژه است. اینکه من عرض می‌کنم ما برای پساکرونا باید یک فکری بکنیم، آموزش معلمین در آن هست، آموزش جبرانی دانش‌آموزان هست، جبران فعالیت‌های پرورشی و فرهنگی هست، مسائل اداری و مالی فرهنگیان هست،... حالا فرض بفرمائید، در این دوران کرونا مثلاً یک معلمی، معلم منطقه الف است، رها کرده و رفته در منطقه ب دارد زندگی می‌کند و از آنجا دارد با آموزش‌های مجازی کارش را انجام می‌دهد. وقتی بخواهد برگردد دوباره به منطقه الف، ممکن است بعضی‌هایشان اصلاً برایشان مقدور نباشد. بنابراین یک سری مسائل اداری و مالی هم بدنبال دارد. این‌ها لازمه‌اش اینست که یک کمیته‌ای همین الان – دیر هم شده، ولی اشکال ندارد – همین الان باید یک کمیته‌ای تشکیل بشود در وزارت آموزش و پرورش که برای بعد از کرونا تصمیم بگیرد، برنامه‌هایش مدون و آماده باشد و به مجرد اینکه شرایط فراهم شد این برنامه‌ها را به اجرا بگذارند.

***این کمیته را باید خود وزارت آموزش و پرورش ایجاد کند یا شورای عالی آموزش و پرورش تصویب کند؟**

– الان سرپرست فعلی وزارتخانه، هم می‌تواند کار را محول کند به شورای عالی که دبیرخانه شورای عالی این کار را انجام دهد یا خودش رأساً می‌تواند ایجاد کند، فرقی نمی‌کند. حالا من در همین جلسه فردا این را برای چندمین بار تذکر خواهم داد و امیدوارم که همانجا ترکیبش مشخص شود و اینکار انجام شود.

***با توجه به این برنامه‌ای که گفتید باید تدوین بشود و اجرا شود، تدوین و اجرای این برنامه با لحاظ کردن فضاهای آموزشی موجود در اختیار آموزش و پرورش، چگونه خواهد بود و تا چه اندازه قابل دسترس است؟**

– زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی، ما یک برآوردی کردیم و دیدیم که حدود ۷۰ درصد مدارس ما ایمن نیست. آن زمان که من معاون وزیر بودم، از طریق آقای خاتمی و صحبت‌هایی که با ایشان شد، گفتیم که ۴ میلیارد دلار از صندوق ذخیره ارزی در اختیار آموزش و پرورش بگذارند تا مدارس را بازسازی کنیم، مقاوم‌سازی بکنیم و... من در آن زمان می‌رفتم مجلس و در مجلس با نمایندگان می‌نشستیم بحث می‌کردیم تا نظر مجلس را جلب کنیم. این تصویب شد، ولی اجرایش در دولت بعد بود، دیگر آقای خاتمی نبود و در زمان آقای احمدی‌نژاد، از آن ۴ میلیارد دلار، ۲/۷ میلیارد دلار که دلار ۱۰۰۰ تومانی آن زمان بود، به آموزش و پرورش پول دادند. یعنی به جای ۴ میلیارد دلار، ۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار دادند و این باعث شد آن ۷۰ درصد عدم ایمنی در مدارس تبدیل بشود به ۳۳ درصد. یعنی از چند سال پیش ۳۳ درصد مدارس ما ناامن بودند و در این چند سال هم خلاصه زحماتی کشیده شده در دوران آقای روحانی و ان‌شاءالله در زمان آقای رئیسی ادامه خواهد داشت، اکنون این ناامنی به ۳۰ درصد رسیده است. ما در برنامه ششم توسعه پیش‌بینی کردیم که ۳ میلیارد دلار از صندوق ذخیره ارزی بدهند که این ۳۰ درصد را هم تمامش کنیم، تا الان که نداده‌اند و برنامه ششم هم که امسال سال آخرش هست. بنابراین به نظر من یکی از کارهایی که باید دولت جدید به جد دنبال کند، با توجه به هماهنگی‌هایی که بین دولت و مجلس هست، همین سه میلیارد دلار است. با این سه میلیارد دلار می‌شود این ۳۰ درصد را جمع کرد و حداقل ما به لحاظ فضای آموزشی، مشکل نداشته باشیم.

***مشکل فضاهای آموزشی آموزش و پرورش از ابتدا بوده، اما مشکل دیگری که در آموزش و پرورش سراغ داریم، بحث هزینه‌های جاری آن وزارتخانه است که ظاهراً عمده بودجه سالانه وزارتخانه صرف حقوق نیروی انسانی می‌شود.**

– بله، حالا در واقع شما دو موضوع را در سؤال‌تان مطرح کردید، یکی نیروی انسانی و دیگری بودجه. من اول وارد موضوع نیروی انسانی می‌شوم. ببینید، سالانه بیش از ۹۸ درصد بودجه ما را حقوق معلمین تشکیل می‌دهد. یعنی ما هرچه که پول از دولت می‌گیریم، ۹۸ درصد آن و بعضی سال‌ها ۹۹ درصد آن و در یک سال که من وزیر بودم، ۹۹/۳ درصد از بودجه صرف حقوق معلمین شد. همین حقوق ناچیزی که ما به معلمین می‌دهیم. وزارتخانه‌ای که بیش از ۹۸ درصد بودجه‌اش پرسنلی است، یعنی نیروی انسانی در این وزارتخانه اولویت یک است. این از یک طرف، از طرف دیگر در ارکان آموزش، ما مدیریت داریم، معلم و نیروی انسانی داریم، بودجه داریم، فضای آموزشی داریم، کتاب درسی داریم،... اینها همه در آموزش مؤثر هستند. ولی از همه مهم‌تر باز معلم است. معلم اگرنیروی توانا و باانگیزه‌ای باشد، همه مشکلات دیگر را حل می‌کند. بنابراین از دو جهت معلم و نیروی انسانی مهم است. یکی از این لحاظ که رکن اصلی آموزش معلم است، دیگر اینکه ۹۸ درصد تا ۹۹ درصد بودجه ما را معلمین تشکیل می‌دهند. البته این معلم، اشکال‌هایی را هم الان دارد، یک؛ انگیزه‌اش پائین است، یعنی مشکلات مالی واقتصادی باعث می‌شود که معلم، انگیزه لازم را نداشته باشد. انگیزه خانم معلم‌ها بیشتر است تا آقایان، بدلیل اینکه خانم معلم‌ها مسئول اداره خانواده نیستند. ما باید جوری عمل بکنیم که معلم ما انگیزه لازم را داشته باشد و توانمندی مورد نیاز را هم بدست بیاورد. مثلاً یک معلم ۲۰ سال پیش لیسانس گرفته بعد هم آمده معلم شده. الان اطلاعات او در رشته خودش، مال ۲۰ سال پیش است، در صورتی که الان نسبت به ۲۰ سال پیش خیلی تحولات ایجاد شده است. لذا این را باید حل کرد. یعنی توانمندسازی معلم و افزایش انگیزه معلم، این دو تا مهمترین موردی است که باید در رابطه با نیروی انسانی ما لحاظ کنیم. این خیلی مهم است.

این نکته را هم در کنار این موضوع بگویم که الان حدود ۵۰ درصد یعنی نصف معلم‌های ما دوره تربیت‌معلم را ندیده‌اند. یعنی فارغ‌التحصیل تربیت معلم نیستند. بطور مثال عده‌ای آموزشیار نهضت سوادآموزی بوده‌اند و بعد روی قانون مجلس استخدام شده‌اند، یا نیروی آزاد بوده و لیسانسش را از یک جای دیگری گرفته بوده و اصلاً دوره معلمی هم طی نکرده، آمده معلم شده. یعنی ما نیمی از این یک میلیون معلم‌مان، تربیت معلمی نیستند، اینها باید بررسی شود و بعضی از آنها باید پالایش بشوند. یعنی بگوئیم که شما معلم نباش و برو کار دیگری بکن، چون اصلاً صلاحیت معلمی ندارند. و لذا ما باید یک قانونی داشته باشیم که در آن جذب و نگهداری نیروی انسانی و بهسازی و آموزش و ارزیابی نیروی انسانی، رتبه‌بندی نیروی انسانی و از همه مهم‌تر، آئین‌نامه استخدامی خاص معلمین باشد. من اعلام می‌کنم که معلم، کارمند نیست، معلم یک مقوله خاص خودش است، اما تا امروز با معلم مثل کارمند برخورد شده است. البته من نمی‌خواهم اهانت کنم به کارمندان. کارمندی، یک نوع کار اداری روتین و تکراری است، ولی معلم از آن لحظه‌ای که وارد کلاس می‌شود، موتورش شروع به کار کردن می‌کند و کنترش نمره می‌اندازد تا از کلاس خارج بشود. ولی کارمند می‌بینید که می‌تواند بطور مثال از جایش بلند شود و از پشت میزش، می‌رود گشتی می‌زند، صبح‌ها صبحانه‌ای می‌خورد، گاهی دیده می‌شود که یکی، یک نان بربری زیر بغلشان با یک عدد از این خامه‌هاو... می‌آیند می‌نشینند، می‌گویند، می‌خندند و... ولی برای معلمین از این خبرها نیست. معلم وقتی که وارد کلاس شد، کارش شروع می‌شود تا از کلاس بیرون بیاید. بنابراین معلم را مثل همانگونه که استاد دانشگاه را با یک آئین‌نامه استخدامی خاص خودش جذب می‌کنیم، جذب کنیم. من واقعاً این را یک خدمت بزرگی به جامعه فرهنگیان می‌دانم که یک لایحه‌ای دولت به مجلس بدهد تحت عنوان «لایحه نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش»، که شامل جذب و نگهداشت و بهسازی و آموزش و پالایش، رتبه‌بندی، ارزشیابی و آئین استخدامی خاص معلمین باشد. من فکر می‌کنم دولت سیزدهم اگر این کار را بکند، یک باقیات‌الصالحاتی برای خودش خواهد گذاشت.

***آموزش و پرورش در ایام کرونا علاوه بر مضراتی که متحمل شده، دستاوردهایی هم داشته است. در این یک سال و نیم ایام کرونا، به اندازه ده سال در مبحث مدرسه هوشمند تجربه کسب کرده‌ایم**

***با توجه به اینکه فرمودید حدود ۹۹ درصد بودجه آموزش و پرورش صرف حقوق معلمین می‌شود، آیا این طرح مورد نظر نیاز به بودجه جداگانه‌ای خواهد داشت؟ و اگر اینگونه است، این بودجه از چه منبعی باید تأمین شود؟**

– در دنیا، برای اینکه هر دستگاهی مثل آموزش و پرورش تکلیفش را بداند و تکلیفش روشن باشد، می‌آیند می‌گویند در GDP یا بودجه عمومی، سهم آموزش چند درصد است؟ بعضی کشورها؛ درمان، آموزش و تأمین اجتماعی را اولویت یک قرار داده‌اند. ما هم باید سهم آموزش را از GDP ارتقاء بدهیم. الان سهم آموزش ما از GDP کمتر از ۲ درصد است.

***متوسط جهانی آن چه اندازه است؟**

– متوسط جهانی، نزدیک چهار درصد است. من اتفاقاً پیشنهادم اینست که سهم آموزش از GDP سالی نیم درصد اضافه شود بطوری که تا آخر برنامه هفتم ما به میانگین جهانی برسیم. این چیز خاصی نیست، یعنی خواسته غیرقابل دسترسی نیست. اگر دولت سیزدهم هیچ کاری نکند، برای آموزش و پرورش همین یک بند را تصویب کند، یعنی به اینگونه که «دولت موظف است، سالانه حداقل نیم درصد از GDP به سهم آموزش و پرورش اضافه کند به قسمی که تا آخر برنامه هفتم توسعه، ما از میانگین جهانی عقب نباشیم» همین کافیست. بقیه حرف‌ها را اصلاً بگذاریم کنار، همین یک بند برای آموزش و پرورش کافی است. بنابراین ما الان مشکل داریم. ما از میانگین جهانی عقب‌تریم و برای همین است که ما هر سال در آموزش و پرورش ۲۵ تا ۳۰ درصد کسری بودجه داریم. در این ۴۲ سالی که من بررسی کردم، ما هر سال این کسری بودجه را از ۲۰ تا ۳۰ درصد داشته‌ایم.

***بودجه‌ها ارتباط مستقیمی با روش‌های مدیریت در آموزش دارند، مدیران این دستگاه برخی معتقدند که مدیریت در آموزش و پرورش باید متمرکز باشد و برخی معتقدند به مدیریت استان‌ها و شهرستان اختیارات بیشتری داده شود. در این باره با لحاظ کردن بودجه تخصیصی چه نظری دارید؟**

– بله، اول این نکته را بگویم که آموزش و پرورش به شدت متمرکز است، یعنی مدیریت آن متمرکز است با رسمیت بالا. رسمیت در مدیریت یعنی هرسازمانی که تعداد بخشنامه‌هایش و دستورالعمل‌هایش بیشتر باشد، می‌گویند رسمیتش بالاست. مثلاً ممکن است یکبار بگوئیم این کار را چه جوری انجام بدهیم؟ ولی یکبار می‌گوئیم این کار را انجام بده. این چه جوری انجام بده، دستورالعمل می‌خواهد. در آموزش و پرورش تقریباً همه فعالیت‌ها دستورالعمل دارد. رسمیتش بالاست، پس تمرکزش هم بالاست. مثلاً فرض بفرمائید برای یک مدرسه تیزهوشان در یکی از شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان می‌خواهد مدیر تعیین بشود، می‌گویند، این آدم را که می‌خواهید برای مدرسه تیزهوشان بگذارید، معرفی‌اش کنید به تهران، ما اینجا بررسی کنیم و اگر ما اجازه دادیم آنوقت شما حکمش را بزنید! این یعنی تمرکز. این یک نکته، نکته دیگر اینکه تمرکز موجب از بین رفتن خلاقیت در پرسنل می‌شود. یعنی وقتی که شما مدیر یک جا هستید و می‌گوئید همه چیز را من باید بگویم، باعث می‌شود که خلاقیت‌ها از بین برود و لذا تمرکز موجب افت خلاقیت و نوآوری می‌شود و این از دو نظر، یعنی هم از نظر رسمیت و هم از نظر تمرکز وضعیت ما را بحرانی کرده است. من توصیه‌ام به دولت آینده اینست که در جهت تمرکززدایی اقداماتی را انجام بدهند. وقتی به عنوان وزیر که وارد وزارت آموزش و پرورش شدم، سالی هشتصد و سی بخشنامه فقط از وزارتخانه صادر می‌شد، من گفتم سالی ۲۰ درصد از این باید کم شود. روزی که کار را تحویل دادم، سالی ۲۳۰ بخشنامه صادر می‌شد. یعنی از ۸۳۰ بخشنامه به ۲۳۰ بخشنامه رسیده بودیم. خب، ما یک کارهایی کردیم ولی هنوز جا دارد که کار بشود و در جهت افزایش اختیارات بخصوص اختیارات مدرسه گام برداریم. سیاستی که تحت عنوان مدرسه‌محوری در سند تحول ما هم آمده، ایجاب می‌کند که ما مشارکت‌پذیری، تمرکززدایی و تفویض اختیار و حاکمیت اخلاق و روابط انسانی را در مدارس‌مان ترویج کنیم. بنابراین من توصیه بعدی‌ام اینست که مدل مدرسه‌محوری را طراحی کنیم و بطور تدریجی اجرا کنیم. این در سند تحول هم آمده و حرکتی است در راستای سند.

***در این حرکت تمرکززدایی، مشارکت مدارس و مدیران مدارس و مسئولان استان‌ها و شهرستان‌ها چگونه باید باشد؟**

– این جمله را که می‌خواهم بگویم شاید برخی‌ها نپسندند، ولی من به یقین رسیده‌ام که تربیت ۱۵ میلیون دانش‌آموز، از توان یک وزارتخانه مثل آموزش و پرورش خارج است. این نظر من است. یعنی ما باید بدانیم که یک وزارت آموزش و پرورش به تنهایی قادر به اداره تعلیم و تربیت ۱۵ میلیون دانش‌آموز نیست. همه باید کمک کنند. هم دستگاه‌های دولتی، هم دستگاه‌های غیردولتی، مردم، دانش‌آموزان، بقال محله، همه و همه باید به کمک آموزش و پرورش بیایند، شاید بشود این خیل عظیم دانش‌آموزی را اداره کرد. و لذا توسعه مشارکت، یک اصل انکارناپذیر در آموزش و پرورش است. توسعه مشارکت فقط به معنی دادن پول به مدرسه نیست، آن هم هست، ولی فقط این نیست. مثلاً ولی دانش‌آموزی تأسیساتی است، بیاید موتورخانه مدرسه را سالی دو بار کنترل کند، پدر دانش‌آموزی پزشک است، بیاید بچه‌ها را معاینه کند. دندان‌پزشک است، بیاید دندان‌های بچه‌ها را ببیند و معاینه کند، کارخانه‌دار است، بیاید بگوید سالی اینقدر کمک می‌کنم، ضمناً بچه‌ها اگر بخواهند بازدیدی از کارخانه داشته باشند، بیایند بازدید کنند. یعنی هر کسی چه کاسب محله، چه ولی دانش‌آموز، چه یک آدمی که الان خودش بچه مدرسه‌ای ندارد، یعنی سنش رفته بالا و می‌تواند بیاید برای بچه‌ها قصه تعریف کند. درب مدرسه را باید باز گذاشت تا بیایند و کمک کنند. من با ۲۳ یا ۲۵ وزارتخانه و دستگاه دولتی تفاهم‌نامه همکاری امضا کردم، مثلاً با وزارت ورزش امضا کردیم که ورزشگاه‌های زیر نظر وزارت ورزش که عموماً مراجعه‌کنندگان آنها بزرگسال هستند و عصرها مراجعه می‌کنند، صبح‌ها که خالی است، همه ظرفیت صبح‌ها را بطور مجانی برای دانش‌آموزان‌مان گرفتیم. یا سینماها، معمولاً مردم چه ساعتی سینما می‌روند؟ عصر. صبح‌ها سینماها خالی است، من با آقای مجید مجیدی یک جلسه گذاشتم – کارگردان فیلم محمد(ص) – گفتیم این فیلم را بدهید برای مدارس استفاده کنیم. گفت می‌دهیم استفاده بکنند. صبح‌ها نیم بها و حتی یک چهارم قیمت بلیط، بچه‌ها را گروه گروه بردیم و این فیلم را نگاه کردند. من به مجید مجیدی گفتم که اجازه می‌دهید که یک تکه‌هایی از این فیلم را به عنوان درس تاریخ اسلام برای بچه‌ها در کلاس نشان بدهیم، گفت اشکال ندارد. یعنی واقعاً اگر کسی اهل مشارکت باشد، وزیر آموزش و پرورش اعتقاد به مشارکت داشته باشد، خیلی جاها حاضرند و آماده‌اند که مجانی همکاری بکنند.

بقیه در صفحه ۹